

جلوس، الكرسي  
موضع القدمين و  
أطيط كأطيط الرجل

**عنوان:** جلوس، الكرسي موضع القدمين و أطيط كأطيط الرجل

**نوسنده:** برادر نادر

**موضوع:** عقیده اهل سنت و رد بر شبهات

**تاریخ انتشار:** ۶ اذر ۱۴۰۲

**ناشر:** مجموعه اسلامی مدافعان سنت



@MODAFEAN\_SONNAT

این کتاب از کانال مدافعان سنت دانلود شده است

[https://t.me/Modafean\\_Sonnat](https://t.me/Modafean_Sonnat)

**کانال های مرتبط با مجموعه اسلامی مدافعان سنت**

[https://t.me/ayesha\\_world](https://t.me/ayesha_world)

[https://t.me/Modafean\\_Sonnat](https://t.me/Modafean_Sonnat)

<https://t.me/shahadatefatemeh>

[https://t.me/rodoud\\_elmi](https://t.me/rodoud_elmi)

[https://t.me/khatme\\_kafi](https://t.me/khatme_kafi)

[https://t.me/towhi\\_d](https://t.me/towhi_d)



## جلوس، الكرسي موزع القدمين و أطييط كأطييط الرجل



شبهه روافض ←

### سوال روز برای اهل سنت (۵۰)

محور اول: طبق روایت صحیح در کتاب السنه الله دارای وزنی سنگین است.

محور دوم: طبق آیات توحیدی نازل شده خدا جسم نیست که وزن داشته باشد.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير الناصرين و در پاسخ به سوالات توحیدی رسیدیم به سوال دهم که در رابطه با جلوس است. عقیده اهل سنت و جماعت در رابطه با استوای خداوند بر چهار معنی اتفاق و اجماع دارند که عبارتند از:

(۱) علی

(۲) ارتفاع

(۳) استقرار

(۴) صعود

اما در جلوس رب اختلاف است و اثبات آن برگردد بر صحت روایات وارده در این باب که برخی از علما تضعیف کرده و برخی تصحیح کردن.

اسنادی که این روایات دارد در برخی عبدالله بن خلیفه ذکر شده و در برخی نیست، که این سبب اضطراب در سند روایت است! عبدالله بن خلیفه مجهول الحال است، و در سماعش از عمر رضی الله عنه نیز درش نظر است.

أبو إسحاق سمیعی هم از راویان این روایت مدلس است و بایست تصریح به سماع کند.

و البته عبدالرحمن بن سفیان هم مجهول است.

موارد ذکر شده از دلایلی است که سبب شده برخی از علما روایات در باب جلوس رب تضعیف کنن و آنرا از صفات خداوند ندانند:

قال الألبانی فی السلسلۃ الضعیفۃ و الموضوعۃ ( ۲ / ۲۵۶ ): منکر. رواه أبو العلاء

الحسن بن أحمد الهمدانی فی فتیاله حول الصفات ( ۱۰۰ / ۱ ) من طریق

الطبرانی عن عبید الله بن أبی زیاد القطوانی: حدثنا یحیی بن أبی بکیر: حدثنا

إسرائیل عن أبی إسحاق عن عبید الله بن خلیفه عن عمر بن الخطاب قال أتت

امراًه النبی صلی الله علیه وسلم فقالت: ادع الله أن یدخلنی الجنة، فعظم الرب

عز وجل، ثم قال: فذکره و رواه الضیاء المقدسی فی "المختارۃ" ( ۱ / ۵۹ ) من

طریق الطبرانی به، و من طرق أخرى عن ابن أبی بکیر به و كذلك رواه أبو محمد

الدشتی فی "کتاب إثبات الحد ( ۱۳۴ - ۱۳۵ ) من طریق الطبرانی و غیره عن

ابن أبی بکیر به و لكنه قال هذا حدیث صحیح، رواه علی شرط البخاری و مسلم.

کذا قال: و هو خطأ بین مزدوج فلیس الحدیث بصحیح، و لا رواه علی شرطهما،

فإن عبد الله بن خلیفه لم یوثقه غیر ابن حبان، و توثیقه لا یعتد به کما تقدم بیانہ

مرارا و لذلك قال الذهبی فی ابن خلیفه هذا: "لا یکاد یعرف فأنی للحدیث الصحۃ

? بل هو حدیث منکر عندی. و مثله حدیث ابن إسحاق فی المسند" و غیره، و فی

آخره: "إن عرشه لعلی سماواته و أرضه هکذا مثل القبة و إنه لیئط به أطيظ....."

....الرجل بالراكب و ابن إسحاق مدلس، و لم يصرح بالسماع فى شىء من الطرق عنه و لذلك قال الذهبى فى العلو ( ص ٢٣ ) : “هذا حديث غريب جدا فرد، و ابن إسحاق حجة فى المغازى إذا أسند، و له مناكير و عجائب، فالله أعلم أقال النبى صلى الله عليه وسلم هذا أم لا؟ و أما الله عز وجل فليس كمثله شىء جل جلاله، و تقدست أسماؤه، و لا إله غيره. (قال)“الأطيط الواقع بذات العرش من جنس الأطيط الحاصل فى الرجل فذاك صفة للرجل و للعرش، و معاذ الله أن نعهده صفة لله عز وجل ثم لفظ الأطيط لم يأت به نص ثابت هذا حال الحديث و هو الأول من حديثى القعود على العرش و أما الآخر فهو يقول الله عز وجل للعلماء يوم القيامة إذا قعد على كرسيه لقضاء عبادته إنى لم أجعل علمى و حكمى فيكم إلا و أنا أريد أن أغفر لكم، على ما كان فيكم و لا أبالى.

روایت دوم با این سند که در اسکن آمده موقوف است.

حدثنى على بن مسلم الطوسى، قال حدثنا عبد الصمد بن عبد الوارث، قال حدثنى أبى، قال حدثنى محمد بن جحادة، عن سلمة بن كهيل، عن عماره بن عمير عن أبى موسى قال الكرسي: موضع القدمين، وله أطيط كأطيط الرجل. عماره بن عمير از ابوموسى الأشعرى رضى الله عنه سماع نداشته!

درباره روایت الكرسي موضع القدمين اگر از این روایت هم صرف نظر کنیم روایتى صحیح از ابن عباس رضى الله عنه وارد است که آنرا ثابت مى کند اما در مورد أطيط كأطيط الرجل که هیچ روایتى به صورت مرفوع و صحیح برای اثبات آن ثابت نیست، چنان چه شيخ آلبنانى رحمه الله عليه مى گوید: قلت: وإسناده صحيح إن كان عماره بن عمير سمع من أبى موسى، فإنه يروى عنه بواسطة ابنه إبراهيم بن أبى موسى الأشعرى، ولكنه موقوف، ولا يصح فى الأطيط حديث مرفوع. «الضعيفه» (٢/ ٣٠٦ - ٣٠٧).

موسوعة الألبانى فى العقيدة ٦٨٤/٧ — ناصر الدين الألبانى (ت ١٤٢٠)

بعضی از علما نیز برخی از روایات در باب جلوس تصحیح کردن و لذا ایرادی در پذیرش صفت جلوس برای خداوند وارد نیست. وقتی کیفیتی برایش تعیین نشده و بدان گونه می باشد که در شان ذات الله یکتا است و این اهمیت نصوص را بین اهل سنت نشان می دهد که چقدر متکی به سنت هستند.

اما به مثالی قرآنی توجه کنید خداوند می فرماید:

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا. الجن آیه ۹  
ما (پیش از این) در گوشه ها و کناره های آسمان برای استراق سمع می نشستیم (و کسب خبر می کردیم) ولی اکنون هر کس بخواهد گوش فرا دهد، شهاب آماده ای را در کمین خود می یابد که به سوی او نشانه می رود.

جریان به چه صورت در آسمان می نشینند؟

آیا می توان برای نشستن جریان در آسمان کیفیتی تعیین کرد؟

وقتی چیزی مشاهده نشده و وقتی آسمان همانند زمین نیست و وقتی جن همانند انس و سایر مخلوقات در دید ما نیست چگونه و چطور این نشستن در آسمان صورت گیرد؟

این حال یک مخلوق حقیر است که بر ما پنهان مانده و کیفیتش تفویض شود و لذا جلوس رب چگونه خواهد بود؟ در شان ذات او و بی مانند و بی مثل بدون شباهت به مخلوقات.

و مثالی دیگر در حدیثی از براء بن عازب آمده که دو فرشته می آیند و مرده را در قبر می نشانند که شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله در مجموع الفتاوی می آورد:  
إِذَا كَانَ قَعُودُ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ لَيْسَ هُوَ مِثْلَ قَعُودِ الْبَدَنِ فَمَا جَاءَتْ بِهِ الْأَثَارُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ لَفْظِ قَعُودٍ وَجُلُوسٍ فِي حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى كَحَدِيثِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَحَدِيثِ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَغَيْرِهِمَا، أُولَى أَنْ لَا يَمِثُلُ صِفَاتِ أَجْسَامِ الْعِبَادِ.

وقتی میت در قبرش نشست همانند نشستن بدن زمان حیاتش نیست لفظ (قعود و جلوس) در شأن الله تعالی مثل حدیث جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه و حدیث عمر رضی الله عنه و غیر این دو روایت ثابت می کند که قطعاً (صفت رب) شباهتی به صفات اجسام بندگان ندارد.

اصولاً مذهب ما به جای رد بر واضحات نصوص و تعطیل و تأویل بیجا در پی اثبات هستیم همان طور که خداوند و رسولش به ما رسانیده اند. اما برسیم به سوال دهم در سلسله سوالات اهل سنت از عقاید اهل بدعت در پاسخ های قبلی آوردیم که علمای شیعه عرش وارده در نص قرآن کریم تأویل به علم کردن حال آنکه در پاسخ گفتیم که عرش از مخلوقات رب است در صورتی که علم از صفات پروردگار است و صفات خداوند مخلوق نیست بلکه قائم به ذات رب است.

در روایتی که برای طرح این سوال انتخاب کردیم چنین آمده. (و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونِ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ: كُنْتُ أَحْجُ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَأَبْطَأْتُ سَنَةً عَنِ الْحَجِّ فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ حَجَجْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا بَشِيرُ مَا أَبْطَأَكَ عَنِ الْحَجِّ فِي عَامِنَا الْمَاضِي قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ - مَا كَانَ لِي عَلَى النَّاسِ خِفْتُ ذَهَابَهُ غَيْرَ أَنِّي عَرَفْتُ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَقَالَ لِي مَا فَاتَكَ شَيْءٌ مِمَّا كَانَ فِيهِ أَهْلُ الْمَوْقِفِ يَا بَشِيرُ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ . وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخُزَاعِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلَهُ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَمِّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَابِرٍ: نَحْوَهُ.

ترجمه: محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری، از پدرش نقل کرده که وی گفت: محمد بن الحسن بن شمون بصری گفت: محمد بن سنان از بشیر دھان برایم نقل کرد و گفت: در هر سال به حج مشرف می‌شدم، یک سال تنبلی کرده و آن را ترک کردم و سال بعد که به حج رفته و محضر حضرت ابی عبد الله علیه السلام مشرف شدم به من فرمودند: ای بشیر چه چیز تو را در سال گذشته از حج سست و تنبل نمود؟ می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم مالی داشتم که از مردم می‌خواستم و خوف داشتم تلف شود لذا به حج نیامده ولی در عوض روز عرفه به زیارت قبر مطهر حضرت امام حسین علیه السلام رفتم. می‌گوید، حضرت به من فرمودند: آنچه نصیب اهل موقف (حاجی‌ها) شد از تو فوت نگردید، ای بشیر کسی که قبر حسین علیه السلام را زیارت کند در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت نموده....)

جامع الأحادیث.

[https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/352659?utm\\_source=hadith\\_app&utm\\_medium=display&utm\\_content=share\\_translation](https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/352659?utm_source=hadith_app&utm_medium=display&utm_content=share_translation)

کدام گزینه قابل پذیرش است؟

- (۱) علم خداوند مکانی و جایی مشخص است؟
- (۲) علم خداوند شیء است که توسط ملائکه حمل می‌شود؟
- (۳) ذات خداوند بر بالای علم مکانی خود استوار گزیده؟
- (۴) علم خداوند خارج از ذات یکتا و شناور روی ملائکه است؟
- (۵) عرش غیر علم است و خداوند بر بالای عرش استوار و بر صفت علم متصف است؟